

کودتای ۲۸ مرداد

(۱۲)

کودتای ۲۸ مرداد را می توان بدون کم ترین تعصبی آغازگر مرحله جدیدی دانست که خسارت های بی شمار آن هر روز دامنه وسیع تری می گیرد. برای پیشگیری از خسارت ها یک راه بیشتر نیست. باید به جزئیات تلاش رهبر فقید نهضت ملی ایران و ملی کردن صنایع نفت پی ببریم، آن را بشناسیم تا بتوانیم به دلایل اقدام انگلیس و امریکا در رابطه با کودتای 28 مرداد پی ببریم. پس از دو مرحله مهم شناخت نهضت ملی و پی بردن به دلایل و شیوه های انجام کودتای 28 مرداد و اهداف نهفته در آن قادر خواهیم شد از تداوم خسارت های روزافزون آن پیش گیری کرده و نهضت ملی را بار دیگر به وجود آوریم.

آقای دکتر فخرالدین عظیمی نتیجه تحقیقات علمی خود را در چنین زمینه ای که در بالا اشاره شد در یک کتاب به نام «حاکمیت ملی و دشمنان آن» منتشر ساخته اند. این کتاب توسط «نشر نگاره آفتاب» در سال 1383 منتشر شده که خواندن آن را به عموم ایران دوستان پیشنهاد می کنیم.

اکنون قسمت بسیار مهمی از این اثر ارزنده و پژوهش علمی را که در بخش 5 این کتاب به رشته تحریر در آمده در زیر تقدیم می کنیم. این پژوهش مهم را در 5 یا 6 بخش منتشر می کنیم تا بتوانیم آن را به دفعات، با حجم کم ضمیمه ای میل های الکترونیکی به یاران این تارنما در درون ایران بفرستیم.

تارنمای «چه باید کرد؟»
محمد حسینی

دوستی های گذرا و دشمنی های پایدار نهضت ملی ایران

بخش (۱)

۵

یاران پیشین: دوستیهای گذرا و دشمنیهای پایدار

شخصیتهای مهمی که از صف پشتیبانان مصدق کناره گرفتند و فعالانه به آنان پشت کردند عبارت بودند از: آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی، حسین مکی، مظفر بقایی و ابوالحسن حائری زاده. اینان که نقش مهمی در پدید آوردن جنبش ملی ایفا کرده بودند، نقشی بس مهمتر در از میان بردن آن بازی کردند. این گروه به مخالفان مصدق بدل شدند. دشمن کامی آنان کار دشمنان دیگر مصدق را بسیار آسان کرد. مقامات انگلیسی و امریکایی پشت کردن آنان به مصدقیان را نمودار فروپاشی جنبش ملی و آسیب پذیری آن در برابر تلاشهای حزب توده دانستند. این یاران پیشین از ابراز هیچ انتقاد گزنده ای نسبت به مصدق فروگذار نکردند؛ اما در کمتر موردی پیشنهاد تأمل آمیز و سازنده ای به او دادند. آنان درباره مسائل پیچیده ای مانند موضوع نفت، دشواریهای اقتصادی، نظم و قانون، یا لوازم و مقتضیات یک نظام سیاسی مشروطه کارآمد، سخن و اندیشه مثبت و در خوری برای عرضه نداشتند و از حد سخنان کلی و شعار فراتر نمی رفتند. جهان بینی سیاسی آنان، و سیاستگران دیگری که ذهنیتی مشابه

داشتند، از جمله کسانی مانند جمال امامی، از تأملات ژرفانگرا نه درباره مقتضیات حکومتگری مؤثر و لوازم یک نظام پارلمانی کارآمد، یکسره تهی جلوه می‌کرد. چنین برمی‌آمد که آنان و همفکرانشان نمی‌توانستند ضرورت پیدایش یک نیروی اجرایی را در کشور درک کنند که از دربار مستقل باشد؛ در برابر تحریکات پادشاه آسیب‌پذیر نباشد؛ از پشتیبانی پارلمانی برخوردار باشد؛ ترجیحاً حمایت احزاب سیاسی را پشتیبان داشته باشد؛ و در نتیجه بتواند مؤثراً به ایفای وظایف خود بپردازد. آنها نمی‌توانستند پی آمدهای خطرناک و ناگزیر بن بست سیاسی را درک کنند و برداشتهای سیاسی آنان، در بهترین وجه، عملاً به چیزی جز بن بست نمی‌انجامید. شاید اگر مکی، بقایی یا کاشانی می‌توانستند پیش‌بینی کنند که کودتای مرداد ۱۳۳۲ چه پی آمدهایی خواهد داشت، و پادشاه برخوردار از پشتیبانی بیگانه را قادر خواهد کرد تمام اصول و نهادهای مشروطه را تحت الشعاع قرار دهد، در آنچه کردند درنگ می‌کردند. نمی‌توان باور کرد که اگر آنان تصوّر روشنی از آینده داشتند به آنچه کردند ادامه می‌دادند و پیروزی کودتا را یاری می‌رساندند. تصوّر اینکه سیاست روزگار پس از مصدق موجب حاشیه‌نشینی و حذف سیاسی خود آنان خواهد شد در خیالشان نمی‌گنجید. از سوی دیگر، ناتوانی آنان از تأمل کافی درباره پی آمدهای محتمل آنچه کردند خود نمودار روشنی از محدودیت‌های ژرف نگرش سیاسی و تواناییهای ذهنی و فکری آنان بود. ناتوانی آنان در این مورد شاید بیشتر ناشی از ذهنیت سیاسی شان بود تا کاستیها و محدودیت‌های شخصیت و خصال آنان یا دلبستگیهای صرفاً فرصت‌طلبانه. با این همه نمی‌توان پشتیبانی یکدلانه

برداشت‌شان از سیاست و مشروطه‌خواهی، به رغم مردم‌گرایی متظاهرانه، برداشتی ذاتاً سنتی، نخبه‌گرا و دست‌آموزانه بود. آنان به مصدقیان پشت کرده بودند، ولی چون سرسختانه ضدانگلیسی بودند، نمی‌توانستند به دوستان انگلستان بپیوندند؛ اما همراهی آنها با شاهیان متضمن همکاری غیرمستقیم با دوستان انگلستان نیز بود. چنین برمی‌آمد که کسانی که به مصدق پشت کردند نگران پی آمدهای افزایش اقتدار او بودند، اما، ظاهراً، از این احتمال بسیار قوی که خودکامگی شاهانه، به پشتوانه غرب، جانشین زمامداری مصدق شود هراسی به دل راه نمی‌دادند. چنین برمی‌آمد که آنان کوتاه‌بینانه از پی آمدهای همکاری با مخالفان شاهدوست یا غرب‌گرای مصدق غافل بودند و از اینکه این کار هستی جنبشی را به خطر می‌افکند که همچنان مدعی دلبستگی به هدفهایش بودند نگرانی نداشتند.

ادامه به زودی در بخش ۲